

نویسنده: سی جی پولیکرونیو (C.J. polychroniou).
منبع و تاریخ نشر: کمان دریم «2024-07-10».
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».



شرکت‌کنندگان در هنگام گوش دادن به اعلام نتایج پیش‌بینی‌شده دور دوم انتخابات پارلمانی بحرانی فرانسه در جریان تظاهراتی در نانت، غرب فرانسه در ۷ ژوئیه ۲۰۲۴، واکنش نشان می‌دهند.
(عکس از Loic Venance/AFP از طریق Getty Images)

انتخابات فرانسه: آنچه که چپ جهانی باید در مورد شکست دادن راست افراطی بیاموزد

French Elections: What the Global Left Should Learn About Defeating the Far-Right

چپ متحد حریف قدرتمندی است که نه تنها نمی‌تواند موج نئوفاشیسم را متوقف کند، بلکه می‌تواند چشم اندازی مثبت و الهام بخش برای آینده ارائه دهد.

A united left is a formidable opponent that cannot only halt the surge of neo-fascism, but can also offer a positive and inspiring vision for the future.

نیروهای راست افراطی در سراسر اروپا، به ویژه در اتریش، فرانسه، آلمان و هلند، جایگاه خود را به دست آورده اند. در واقع، هلند یک دولت جدید دارد، ائتلافی بین راست افراطی و راست، و راست افراطی در دور اول انتخابات زودهنگام فرانسه اول شد. اما رای دهندگان فرانسوی از ترس چشم انداز یک حزب نئوفاشیست و بیگانه هراس در دولت، با تعداد بی سابقه ای به میدان آمدند و نه پشت سر آنسا میل - ائتلاف میانه رو به رهبری رئیس جمهور **امانوئل ماکرون** - بلکه در پشت ائتلاف نیروهای چپ که خود را مردمی جدید می نامند تجمع کردند. جبهه (NFP)، در پایان ضربه ای به راهپیمایی ملی **مارین لوپن (RN)** وارد کرد که در دور اول به دستاوردهای تاریخی دست یافت و با (33.15) درصد آرا در صد رنظرسنجی قرار گرفت. NFP در دور دوم انتخابات با «188» کرسی اول شد، اما از اکثریت کوتاه آمد.

نتایج انتخابات پارلمانی زودهنگام فرانسه به ما کمک می کند تا موج راست افراطی را درک کنیم و درس های ارزشمندی برای چپ ها در سرتاسر جهان ارائه کنیم، از جمله ایالات متحده، جایی که یک دموکرات میانه رو و یک دیکتاتور بدخواه در ماه نوامبر با هم روبرو می شوند.

اولاً، کاملاً واضح است که دلیل اصلی ظهور نیروهای راست افراطی، اقتدارگرا و قوم گرایی اروپا، وضعیت موجود سرمایه داری نئولیبرال است. ضدانقلاب نئولیبرالی که در اوایل دهه 1980 آغاز شد و تمام جنبه های مدل سوسیال دموکراسی را که مشخصه اقتصاد سیاسی اروپا از پایان جنگ جهانی دوم بود، تضعیف کرد، نیروهای سیاسی کاملاً خطرناکی را آزاد کرد که با زنگشت به دوران طلایی ارزش های سنتی را متصور هستند. پیرامون ایده ملت با دامن زدن به تغییرات بی وقفه و مخرب اجتماعی.

نتایج انتخابات زودهنگام پارلمانی فرانسه به ما کمک می کند تا موج راست افراطی را درک کنیم و درس های ارزشمندی برای چپ ها در سراسر جهان ارائه کنیم.

نئولیبرالیسم مطابق با اهداف و مقاصد واقعی خود، گرایش سرمایه داری به تمرکز ثروت در دستان کمتر و کمتر را تشدید کرده است، رفاه مردم را از طریق خصوصی سازی و تجاری سازی انبوه خدمات عمومی کاهش داده است، دموکراسی را ریشه کن کرده، عملکرد کلی دولت را کاهش داده است. آزانس ها، و شرایط ناامنی دائمی را ایجاد کردند. علاوه بر این، نهادهای قدرتمند حاکمیت اقتصادی جهانی - یعنی تثلیث نامقدس بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی - کنترل اقتصاد جهان را در دست گرفتند و با شکل دهی و تأثیرگذاری بر سیاست های جهان، در گسترش نئولیبرالیسم نقش اساسی داشتند. دولت های ملی در چنین شرایطی است که قوم گرایی، نژادپرستی و نئوفاشیسم در اروپا و در واقع در سراسر جهان دوباره ظهور کرد.

در فرانسه، ظهور راست افراطی با چرخش پرزیدنت **فرانسوا میتران** به ریاضت اقتصادی در دهه 1980 همزمان شد، زیرا دولت او طعمه ایدئولوژی پولی-نئولیبرالی

جهان آنگلو ساکسون شد. هنگامی که میتران چرخش بدنام نئولیبرالی خود را انجام داد، بقیه رژیم‌های سوسیال دموکراتیک در جنوب اروپا (یونان تحت رهبری آندریاس پاپاندرو، ایتالیا تحت رهبری **بتینو کراسی**، اسپانیا به رهبری فیلیپه گونزالس، و پرتغال تحت رهبری **ماريو سوارس**) همراه شدند، و کسوف ترقی‌گرایی در حال وقوع بود.

کمتر از دو دهه بعد، نیروهای سیاسی ارتجاعی در سراسر اروپا ظهور کردند، زیرا سیاست‌های اقتصادی افراطی نئولیبرالی راه را برای ظهور گرایش‌های سیاسی با چشم بهره‌برداری از تأثیرات فاجعه‌بار اجتماعی و اقتصادی نئولیبرالیسم با ضربه زدن به مخزن عظیم خشم عمومی هموار کرده بود. و نارضایتی از تشکیلات در واقع، همانطور که نئولیبرالیسم سلطه خود را بر جامعه داخلی سفت کرد، نیروهای راست افراطی زمین بیشتری به دست آوردند. موج RN مارین لوپن در پس زمینه وسواس ماکرون برای تبدیل فرانسه به یک جامعه نئولیبرال تمام عیار رخ می‌دهد.

یک درس مهم از نتایج انتخابات زودهنگام فرانسه (و همچنین از پیروزی حزب کارگر در بریتانیا) این است که اقتصاد همچنان قاعده روز است. نیروهای سیاسی که به دنبال ترویج چندفرهنگی و حقوق اجتماعی هستند و در عین حال دستور کار اقتصادی نئولیبرالی را پیش می‌برند، در نهایت به پایان کوتاهی دست خواهند یافت.

در ابتدا، ماکرون‌یسم استراتژی تلاش برای جلب نظر طیف وسیعی از رای دهندگان چپ میانه و راست میانه با دفاع از حقوق اجتماعی سکولار و حتی ژست دادن به افراد LGBTQ بود، اما همیشه با چشم به تغییر قرارداد اجتماعی و رهایی از "انرژی نیروی کار." فلسفه «لیبرالیسم مترقی» ماکرون تا حدی جواب داد. زمانی که کارگران، کشاورزان و گروه‌های اقلیت دریافتند که آینده اقتصادی آنها به واسطه سیاست‌های طرفدار بازار ماکرون در خطر است، نتیجه معکوس زیادی در طول مسیر داشت - و این برای آنها به وضوح بسیار مهم‌تر از نگرانی در مورد مسائل اجتماعی و حتی محیط زیست بود. جنبش «جلیقه زردها» که ریاست جمهوری ماکرون را در سال 2018 تکان داد و «اثری محو‌نشده» در سیاست فرانسه به جا گذاشت، اولین نشانه‌ای بود که نشان می‌داد هر مجموعه اصلاحات دولتی که تأثیر نامتناسبی بر طبقات کارگر و متوسط داشته باشد، به شدت با چالش مواجه خواهد شد.

در نهایت، ماکرون‌یسم حتی حمایتی را که در ابتدا از سوی سازمان‌های زنان و LGBTQ داشت، از دست داد، و نه صرفاً به این دلیل که موضع ماکرون در مورد سیاست‌های اجتماعی در طول مسیر سخت‌تر شد و بخشی از تلاش‌های فرصت طلبانه و ناامیدانه او برای برانگیختن رای‌دهندگان محافظه‌کار از آغوش باز شد. از راست افراطی در اینجا شایان ذکر است که برخلاف اکثر جنبش‌های اجتماعی که مردانه هستند، جنبش «جلیقه زردها» با «نسبت بالای زنان» که در اعتراضات شرکت کردند متمایز شد. این

اقتصاد بود که زنان فرانسوی را به خیابان ها راند و علیه اقدامات اصلاحات مالیاتی ناعادلانه دولت مکرون تظاهرات کردند.

مجدداً، درسی که در اینجا به دست می‌آید این است که بعید است رأی‌دهندگان فریب آن نوع لفاظی‌های سیاسی را بخورند که برتنوع، چند فرهنگ‌گرایی و نگرانی‌های زیست‌محیطی تأکید می‌کند، در حالی که سیاست‌ها به نفع یک محیط اقتصادی نئولیبرال وحشیانه دنبال می‌شوند. حقوق اجتماعی در نئولیبرالیسم یک سراب است. این یک درس مهم برای همه نیروهای چپ در عصری است که چند فرهنگی و سیاست هویت نقش ایدئولوژیک برجسته‌ای را ایفا می‌کند. ما شاهد اثرات متقابل این «استراتژم طرفدار سرمایه‌داری» در ایالات متحده هستیم، جایی که رأی‌دهندگان بدون مدرک دانشگاهی، که بیش از 60 درصد از جمعیت را تشکیل می‌دهند، عمدتاً در اردوگاه ترامپ هستند. گرایش مشابهی را می‌توان در جامعه لاتین تبار مشاهده کرد، زیرا بخش رو به رشدی از رأی‌دهندگان اسپانیایی تبار در حال پیوستن به حزب جمهوری خواه ترامپ هستند.

بعید است که رأی‌دهندگان فریب آن نوع لفاظی‌های سیاسی را بخورند که برتنوع، چند فرهنگ‌گرایی و نگرانی‌های زیست‌محیطی تأکید دارد، در حالی که سیاست‌هایی به نفع یک محیط اقتصادی نئولیبرالی وحشیانه دنبال می‌شود.

چپ باید به نفع مصلحت‌سیاسی و یکپارچگی ایدئولوژیک به سنت‌های جهان‌شمولی خود پایبند باشد و البته نسبت به تنوع و خاص‌گرایی حساس بماند. اما کاری ندارد که بازی سیاست هویتی را انجام دهد که به نشانه سرمایه‌داری شرکتی و تشکیلات سیاسی لیبرال تبدیل شده است. آخرین چیزی که ما به آن نیاز داریم یک چپ فرهنگی و پسا ما دی است که به جنبشی تبدیل شده است که برای فضا در جهان تحت سلطه سرمایه‌داری رقابت می‌کند.

مهمتر از آن، همانطور که تجربه منحصر به فرد تشکیل ائتلاف احزاب چپ در فرانسه برای انتخابات پارلمانی زودهنگام نشان می‌دهد، بهترین امید چپ برای ایجاد تهاجمات بزرگ در جوامع غربی امروزی، که بدون شک بسیار پیچیده و متنوع هستند، معرفی و معرفی است. ترویج یک دستور کار اقتصادی جذاب و در عین حال واقع‌بینانه که به نگرانی‌های فوری مردم عادی می‌پردازد، اما هدف گسترده‌تر دیدگاه چپ را که چیزی جز دگرگونی اجتماعی نیست، از دست می‌دهد.

موفقیت «تکان‌دهنده» جبهه مردمی جدید در دور دوم انتخابات در فرانسه صرفاً به این دلیل محقق نشد که رأی‌دهندگان فرانسوی می‌خواستند ظهور راست افراطی به قدرت را متوقف کنند، که تفسیر جریان اصلی است. رأی‌دهندگان فرانسوی به دو دلیل کلیدی از NFP حمایت کردند: اول، به این دلیل که در نهایت دیدند که چپ جناح بندی را پشت سر می‌گذارد و دوم، به این دلیل که توسط مانیفست رادیکال آن فریفته شده بودند.

برای اولین بار از دهه 1930، نه تنها یک اتحاد ضد فاشیستی در فرانسه احیا شد، بلکه اکنون به دلیل چشم انداز اقتصادی چپ، امیدی به آینده چپ وجود دارد، البته با این فرض که چپ می تواند پس از انتخابات متحد بماند. و این شاید بزرگترین درسی است که نیروهای چپ باید از انتخابات زودهنگام فرانسه بگیرند: یک چپ متحد حریف قدرتمندی است که نه تنها نمی تواند موج نئوفاشیسم را متوقف کند بلکه می تواند امید واقعی برای آینده ای انسانی و پایداری را نیز ارائه دهد.

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله :



سی جی پلی کرونیو

سی جی پلی کرونیو، دانشمند علوم سیاسی/اقتصاددان سیاسی، نویسنده و روزنامه نگار است که در دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی متعددی در اروپا و ایالات متحده تدریس و کار کرده است. در حال حاضر، علایق اصلی تحقیقاتی او در سیاست ایالات متحده و اقتصاد سیاسی ایالات متحده، ادغام اقتصادی اروپا، جهانی شدن، تغییرات آب و هوا و اقتصاد محیطی، و ساختار شکنی پروژه سیاسی-اقتصادی نئولیبرالیسم است. او یک ستون نویس برای مجله سیاست جهانی و همکار منظم Truthout و همچنین عضو پروژه عمومی فکری Truthout است. او تعداد زیادی کتاب و بیش از هزار مقاله منتشر کرده است که در مجلات، مجلات، روزنامه ها و وب سایت های خبری معروف منتشر شده است. بسیاری از نشریات او به بسیاری از زبان های مختلف از جمله عربی، چینی، کروات، هلندی، فرانسوی، آلمانی، یونانی، ایتالیایی، ژاپنی، پرتغالی، روسی، اسپانیایی و ترکی ترجمه شده اند. آخرین کتاب های او خوش بینی برنامهدی: نوام چامسکی درباره سرمایه داری، امپراتوری و تغییرات اجتماعی (2017) است. بحران آب و هوا و معامله جدید سبز جهانی: اقتصاد سیاسی نجات سیاره (با نوام چامسکی و رابرت پولین به عنوان نویسندگان اصلی، 2020)؛ پرتگاه: نئولیبرالیسم، همه گیری، و نیاز فوری به تغییر رادیکال (مجموعه ای از مصاحبه های نوام چامسکی، 2021). و اقتصاد و چپ: مصاحبه با اقتصاددانان مترقی (2021).

با تقدیم احترامات «2024-07-13»

.....